



از « مجله منسترل » بقلم م. هشترودی

× خود کاری در هنر

خود کاری خصلت یا منشی است مانند کار ماشینی در جنبشهایی که اراده را دست مداخله در ایجادشان نیست دانشمندان فیزیکولوژی دان میگویند: کنشهای يك سازمان جاندار پیر و حکمی هستند طبیعی، بدین معنی که هر کنش در نتیجه يك تاجر و یا يك انگیزه (تحریرك) بی آنکه دست اراده را در آن مداخله باشد انجام میگیرد خود کاری را در زمینه‌ی هنر بررسی کردن - اگر پر دور نرفته باشیم - همان دست یازیدن است بر اثر زندگانی. کسی نمیداند چرا دل در برش می تپد راز این جنبش بر همه کس پوشیده است لیکن همه میدانیم که تنمان از گوشت و استخوان و خون و بگفتار پیشینیان از اخلاط ساخته شده. آیا میتوان باور کرد این تکه گوشت خردی که « ما » بش مینامند بخودی خود دارای حساسیت و تفکر باشد؟ آیا این دو صفت تراوشی است از همین گوشتی که ساختمان تن ماست؟ یا يك ماده ایست نادیدنی که بر خلاف حکم نخستین بهمروی کالبد ما چون ابزاری در دست کارگر بکار افتاده است

عنوان پیشه‌ور و یولوئیست را بکسی میدهم که و یولون خوب مینوازد نه بر ابزار

او . يك و يولون بیسیم بدست پاگانینی بدهید این استاد چابکدست نخواهد توانست از آن صدائی در بیاورد لیکن نمیتوانید بگوئید که پاگانینی پیشه ور نمیشد چرا که نمیتواند با چنان و یولون بنوازد . در واقع برای او میسر نیست پیشه ی خود را پدیدار کند ولی هیچ يك از صفات پیشه وری خود را از دست نداده است .

درینجا باید پرسید : آیا تن انسان همان و یولون است که در سراسر زندگانی در دست يك (ناشناس) نا دیدنی یا بگفتار شما در دست « روح » زنده شده است ؟ در تجزیه جسم و جدا شدن بندها از هم آیا این ناشناس هستی خواهد داشت و جاودان خواهد ماند ؟ پذیرش یا انکار مطلب آسان است . هر چند دلایل فریبا و دروغین در يك سو و در سوی دیگر فراوانند اما تا کنون براستی و حقیقت پی برده نشده است دانشمند روان شناس آنتوان ژیرو Antoine Giraud بر آنست که آثار هنری چون آهنگ و چکامه بدون درك کامل پرورده میشوند . او انسان را بديك شیمیائی مانند میسازد که کار میکائیکی و شیمیائی در آن بی دستگیری اراده انجام میگردد . اگر چند باید پذیرفت که دست کم نیمی از کار در پنجهی درك ما نمی افتد . لپکی کمان نمیرود که شکفتن کردار تنها از جنبشهای خود کار بر آید .

بسیار دشوار است بیان کرد که کار هنری چگونه میزاید . برای چنین بیان کلمات بسیاری باید بکار برد که بیشتر اوقات در پر کردن کودیهای نادانی ماصر ف میشود شاید بتوان گفت که کار و بهم انداختن مواد و تنظیم و ترتیب آنها بی آنکه روش حادثه را دریابیم انجام می پذیرد ؛ سپس روزی که بندو بست یابان یافت هنر پیشه بسوق موجهای انباشته بر روی هم ، رانده میشود آنگاه بتندی و شتاب الهامات زائیده رادسته دسته بروی کاغذ مینگارد .

چنین می پندارم که تخم کردار بدست شور و اندیشه پاشیده میشود این تخم چون توده برفی خرد در نشیب دامنه ها غلتیده بیش از پیش درشت شده و عاقبت بهمن زورمندی میگردد . هنرمند می بیند ، احساس میکند ، شکیبائی میورزد ، بخود میکشد

و فرو میبرد. یکدسته از گوشه‌های نهان تخم را برومند میسازد سپس ناگهان تخم شکافته میشود.

هندویان روشی در کار کردن داشتند که بر انگیختن الهامات را سودمند است. برای پیروی از ایشان باید چنین رفتار کنیم:



اگر آرزو مند باشیم که صفحه ای چند مثلا در الهام موسیقی بنویسیم باید در هنر موسیقی و نشانه هایش و در طبیعت دوستی، عشق، ابرها و ابرکترها و نقاشی و در هر چیز که از دور و نزدیک بازمینه‌ی بررسی ما پیوستگی دارد بیندیشیم از نیوتون پیروی کنیم که از او پرسیدند: برای پیدا کردن چندین چیز چگونه رفتار میکرد. در پاسخ گفت: «در آن باره چندین می اندیشم تا ناگهان گشایش رخ میدهد» گوشه‌های اندیشه‌ی ما از یک قطب زمینه تا قطب دیگر موج زده خیال ما گاهی بچپ و گاهی بر راست پیچیده هر سو خواهد گشت، همانا پروانه وار پیرو هوسها و کشها و بادها بیغما میگردازد، همین هوسها و کشها باهزار سبب دیگر در سرگردان ساختن چیزی که ما از روی خود کامی اراده مینامیم کوتاهی نمی نماید. چه خوبست اراده را چنین تعریف کنیم «نا آشنائی با عللی که ما را بکار و امیدارند» این افکار پراکنده‌ی ناهم رنگ این پرتوهای رنگارنگ همه از یک سر چشمه‌ی روشن نمی زایند گوئی تخمهای بیشمارى اند پاشیده و پخشیده در یک زمین کشاورزی، خوش خوش که اوضاع سازگار میشود این تخمهای کونا کون بکانه‌ی یافته «کشتزار» را پدید میآورند.

باز برای پیروی از دستور های هندی اندیشه ها را کنار نهاده آنها را در در ژرفای وجدان خود رها کنیم اندک اندک سرو اندام بیکره بسته کار انجام مییابد و

ما از چگونگی راه افتادنش بیگانه ایم . اتمهای ناپدید همدیگر را میکشند و نظم و نسق بکار اندرآمده میوه میرسد . پذیرشها و ایس رانها ، شاخه بندیها و کنشهای هوش همه از درك و دریافت ما دورند

کیمیا کران باستان میگفتند : در اندرون خود فرو شو ، سنگ کیمیا در آنجا نهان است بعبارت دیگر : در اندیشه فرو رویم .

اینك نتیجه . پس از پروراندن تخم روزی فرا میرسد که میوهی رسیده را میتوان برچید و گرنه بزودی فرو میفتد هنرمند بامدادان یا شامگاهان چنانکه عادت اوست كلك بر خواهد گرفت تا افکار خود را بنویسد . افکار وی چنان بتندی و نظم و پی در پی میزایند که كلك در نوشتن فرو میماند شاید بتوان در اینجا نام « الهام » را بر زبان راند لیکن این « الهام » نتیجه ایست از تائرات ، حسیات ، افکار دانسته یا ندانسته .

